تجدید چاپ در خارج از کشور

پیام آزادی

فوق العاده

شماره ۲

۶ مهرماه ۱۳۶۰

نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

جریان جدید و آینده آن

در روزهای گذشته شاهد اکسیونهای متداوم تظاهراتی و درگیریهای مسلح خیابانی بودیم . این جریان جدید را می توان ادامه حرکتهای گذشته و بخشی از آن دانست، پس از یك سلسله انفجار و ترور شخصیتهای رژیم جمهوری اسلامی ، بسیاری از خود سئوال می کردند به دنبال این فعالیتها چه خواهد شد؟ طرح این سئوال نمایانگر این حقیقت است که سرنگونی قدرت سیاسی حاکم تنها به مدد عملیات انفجاری و ترور غیر ممکن است . آغاز شکل جدید در حرکت انقلابی ، تظاهرات و درگیریهای سیاسی روزهای اخیر نشان میدهد که نیروهای انقلابی درگیر و پیشاپیش همه ، سازمان مجاهدین خلق ایران با درك آن حقیقت، جواب به سئوال بالا را طرح کرده است .

هنوز ارزیابی دقیق جریان جدید و درجه موفقیت تاکتیکی و نظامی آن بسیار زود است . شاید بسیاری از افراد و نیروها با مشاهده وحشت و انفعال مردم در اولین روزهای تظاهرات و درگیریهای خیابانی این اکسیونها را مردود بدانند . چنین برخوردی علاوه بر اینکه عجولانه است ضمنا نمایانگر تصوری باطل از شرکت توده های وسیع بینابینی در مبارزه نیز هست . اگر کسی انتظار داشته

بقیه در صفحه ۲

شورای متحد چپ چگونه می اندیشد

پس از گذشت متجاوز از یکصد و سی سال از بنیان گذاری سوسیالیسم علمی و گذشت بیش از شصت سال از انقلاب اکتبر، جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحرانی عمیق و تشتت و پراکندگی شدیدی شده است . این بحران هم در میان نیروهای چپ و کارگری کشورهای سرمایه داری و هم به ویژه در کشورهای " سوسیالیستی" به وجود آمده عمیق گشته و سراسری شده است . زمینه بروز و توسعه این بحران ، عدم انطباق و بالاتر از آن تضاد و تناقض آشکار میان آرمانهای سوسیالیسم و آنچه تحت عنوان " سوسیالیسم واقعا موجود" مستقر گردیده است ، میباشد . آرمانهای سوسیالیسم که نوید آزادی بشریت از قید همه و هرگونه ستم و استثمار و نوید رشد و شکوفائی جامعه

بقیه در صفحه ۷

دینامیسم فاجعه و سکتاریسم چپ نما (۲)

(بررسی نظریات سازمان پیکار از اوضاع سیاسی کنونی)

اکنون که نزدیك به سه ماه از تاریخ اعلام دعوت به تشکیل "شورای ملی مقاومت" میگذرد ، بالاخره سازمانهای م ـ ل به دنبال سکوتی طولانی که حاکی از " حیرت و ندانم کاری " سیاسی بسیاری از آنها بود ، نقطه نظرات خود را در این باره منتشر کرده اند .

" حیرت" از اینرو که چون بسیاری از سازمانهای م ـ ل روند رخدادها و جابه جائی گرایشات سیاسی را اصولا نه بر اساس " تحلیل مشخص از پدیده مشخص " که صرفا مبتنی بر الگوها و قالب های تئوریك به دست آمده از تجارب گذشته و قرینه سازی با آنها بررسی می کنند ، و لذا به هیچوجه انتظار اکسیون های ۳۰ خرداد و تیرماه و سپس اعلام و دعوت به " شورای ملی مقاومت" و مسافرت رجوی ـ بنی صدر به پاریس را نداشتند، و " ندانم کاری" از این جهت که این سازمانها درست به دلیل الگو گرائی و دگماتیسم ، علی الاصول آمادگی نظری لازم برای ارزیابی صحیح و سریع و استخراج به موقع " وظایف کمونیستها" را دارا نبوده و با پیش آمدن شرایط بسیار حساس آخر خردادماه و به خصوص بعد از راهگشائی مبارزاتی که توسط پیشنهاد تشکیل جبهه ضد فاشیستی انجام یافت ، عملا برای مدتی از اتخاذ راه و رویه سنجیده و با مسئولیت در تایید و یا تکذیب آن بازماندند . اما گذشت سه ماه مملو از حوادث موثر و مقاومت چشمگیر که طی آن ضربات مسلسلی بر دستگاه جبار خمینی وارد گردید و نیز ابراز وجود غیر قابل انکار طرح " شورا" ، بالاخره جائی برای تداوم " حیرت و ندانم کاری" و از سر گذراندن این "بلای مزاحم" برای آن سازمانهائی که غافلگیر شده بودند باقی نگذاشت و مواضع و مطالب از هر سو ارائه داده شدند . با مطالعه این مواضع ، ما بار دیگر با اندوهی عمیق شاهد کاستی ها و انحرافات

بقیه در صفحه ۳

جریان چپ و آینده آن بقیه از صفحه ۱

باشد که توده های ناراضی در شرایط استبداد مخصوص موجود به مجرد آغاز فعالیتهای تظاهراتی در آن فعالیت ها شرکت خواهند کرد، دچار ساده لوحی است. درجوی که مستبدین خون آشام ایجاد کرده اند، در شرایطی که مردم بی دفاع به طور همگانی در خطر نابودی قرار دارند و نیروهای انقلابی از حد اقل امکانات ترویجی و تبلیغی بی بهره اند و هنوز برنامه منسجم و پلاتفرم روشنی همراه با خواسته های مشخص اقتصادی، اجتماعی، سیاسی عرضه نکرده اند و بسیاری از مردم با همه سمپاتی خود نسبت به نیروهای انقلابی و سازمان مجاهدین خلق، از کم و کیف برنامه قدرت سیاسی آینده بی خبراند. و تجربه حرکت توده ای پر شعار و بی برنامه، حرکت توده ای بر اساس نفی آنچه که هست بدون آگاهی به آنچه که خواهد بود را دو سال و اندی است پشت سر گذاشته اند و در چنبره سیاه ترین حکومتها ذلیل شده اند، نمیتوان انتظار شرکت سریع و وسیعشان را داشت. بعکس اگر در روزهای اخیر بسا چهره های منفعل یا ترسیده مردم روبرو هستیم، باید به علت های آن توجه داشته باشیم و هنوز اول کار است.

از همه کسانی که شرایط امروز را انقلابی ارزیابی میکنند و مساله سرنگونی رژیم حاکم را در دستور کار مبارزاتی روزانه خود قرار داده اند می پرسیم: اگر حرکت انقلابی نمیبایست به جریان نوین بیانجامد چه راه حلی داشت؟.

قدر مسلم این است که نیروهای انقلابی درگیر مبارزه مسلحانه نمی توانند تنها با اتکاء به نیروی خود و بدون جذب و جلب نیروهای بینابینی سرنگونی رژیم را تحقق بخشند و بدون شرکت آن نیروها قدرت سیاسی، جانشینی را مستقر کنند. کلیه انقلابهای جهان نشاندهنده این اصل مهم است. نیروهای بینابینی (چه از نقطه نظر سیاسی و چه از لحاظ قرارگاه اجتماعی) در ابتدای حرکت انقلابی به جنبش انقلابی نمی پیوندند، این نیروها با حرکت از نارضایتی و خواسته های خود اشکال منفعل اعتراضی و یا اعتراضات پراکنده و کم دامنه را آغاز می کنند، اگر شرایط نبرد برایشان مساعد شد و خواسته های جنبش با خواسته های آنها هم خوانی و عامل مهم امید به مبارزه و اطمینان به نیروهای در حال مبارزه وجود داشت، آنگاه به طور وسیع بخشی از حرکت انقلابی خواهند شد. بخشی از حرکت انقلابی در شرایط مساعد نبرد.

حال در رویاروئی با دشمن خوفناک و خون آشام و در شرایط نا مناسب تبلیغاتی و توضیحی همراه با کمبود برنامه ای چه می توان کرد؟ باید به جذب و جلب نیروهای وسیع مردم همت گماشت و از طرف دیگر شرایط مساعد نبرد را برایشان فراهم کرد، یعنی باید مردم ناراضی و معترض خود در مبارزه خود شرکت کنند.

مسلم است که در زمینه تاکتیک مبارزه مردم عادی و خانواده های شهری و روستائی نمی توانند در اکسیونهای خشن مسلحانه شرکت کنند. اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کمک رسانی به صفوف مبارزان خود قدم اول شرکت در این مبارزه حاد است و باید تسلط یابد، جریان جدید تظاهرات خیابانی ضمنا با این هدف آغاز شده.

می گوئیم ضمنا چرا که شواهد به روشنی نشان میدهد که هدف دیگر این مبارزات هدف نظامی است. همانطور که تجربه نشان داد، این اکسیونها نیروهای نظامی و شبه نظامی جمهوری اسلامی را از دژها و سنگرهای خود بیرون می کشد و با تعیین محل نبرد به آنها ضربات نظامی می زند. کماکان این سئوال باقی مانده است که چرا مردم به طور فعال به این تظاهرات نپیوسته و بسا همکاری و همبستگی فعال مورد انتظار را نشان نمی دهند؟ پاره ای از دلایل را ذکر کردیم. یك دلیل مهم و سابقه نزدیك مبارزه است. اگر نیروهای چپ در سالهای اخیر به مبارزات دموکراتیك کم بها داده اند، آنرا جنبی دانسته و با تجاوزات ضد دموکراتیك رژیم مقابله نکرده اند. تبلیغ بغایت انحرافی این نیروها که مسائل زنان، مسائل مربوط به آزادیهای دموکراتیك، مساله حجاب و غیره را جنبی قلمداد کرده و نتیجتا در همان آغاز این تجاوزات مبارزه ای سخت و بی امان را از سر نگرفته اند باعث شد که سازمانهای دموکراتیك تضعیف شوند، انجام مبارزات دموکراتیك صورت نگیرد و امروزه با کمبود مدهش جریانات و تشکل های دموکراتیك روبرو هستیم و درگیریها فقط در یك سطح قابل ادامه است و نه در همه سطوح مبارزات. از جانب دیگر در سایه این انحراف، رژیم تا حدود زیادی موفق به اجرای برنامه های خود شد و عناصر و نیروهائی که فقط می توانستند در این زمینه ها به طور موثر فعال شوند و از این مجرا به سطح عالیتر مبارزه دست یابند، سرکوب شده و یا به انفعال کشیده شدند. اما یکی دیگر از دلایل مهم، جو ترس همگانی است، جوی که حاصل تجاوزات بی رحمانه رژیم فاشیستی به همه زمینه های زندگی اجتماعی و خصوصی مردم است. مردم ما می بینند که فاشیسم مذهبی از هیچ جنایتی رویگردان نیست، در همه روابط زندگی مردم دخالت می کند و حتی در چهاردیواری منزل خود نیز شبح خوفناك فاشیست هارا شاهد اند، اینکه در منزل و خیابان چه بپوشند، چه بنوشند، چه بخورند، اینکه چگونه معاشرت کنند، چه بشنوند و چه بگویند، حتی چه وقت و چگونه بخندند و بگریند را رژیم جمهوری اسلامی تعیین می کند. محل اشتغال از تجاوز رژیم ایمن نیست، پارکهایشان در کنترل کامل نیروهای شبه نظامی است، در کوهها و تپه هایشان کمیته چی ها و پاسداران مسلط شده و راهها را بسته اند. هیچ قفلی درهای خانه هایشان را از چوتین ها و قنداق تفنگهای شبه نظامیان رژیم حفظ

بقیه در صفحه بعد

دینامیسم فاجعه و سکتاریسم چپ نما (۲)

بقیه از صفحه ۱

سنتی این سازمانها می باشیم. اما این بار نه چون دوران تشکیل و فعالیت جبهه دموکراتیک ملی است، نه زمان هجوم بزرگ سپاه خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و نه دوره انتخابات ریاست جمهوری و مساله کاندیدا توری مسعود رجوی، این بار دیگر به عوض " صدای پای فاشیسم" ، آژیر های هجوم و سرکوب عمومی توسط " فاشیسم مذهبی" سراسر ایران و نیز افکار عمومی جهان را به مقاومت و اعتراض و کوشش برای شکست نهائی این ضحاک سیاه پوش دعوت می کند ، حساسیت و اهمیت سیاسی این فرصت از جوانب گوناگون بی سابقه است و در روند پاگیری اپوزیسیون کنونی شکل گیری سیاسی آتی در ایران نقش ویژه ای ایفا می کند، آیا جنبش چپ ایران در برخورد به مساله دموکراسی سیاسی دست از هژمونی طلبی نامربوط خود بر می دارد؟

آیا اصولا سازمانهای م ــ ل ایران با دموکراسی سیاسی سر سازگاری نشان می دهند؟ آیا سازمانهای م ــ ل اصل استقلال را بدون الویت بخشیدن به منافع " حزب بزرگ برادر" و اردوگاه کذائی می پذیرند؟ آیا چپ برخاسته از متن جامعه و ملیت تاریخی ایران و متکی به نیازهای کاملا معین و آشکار زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر ایران (که اکنون دچار ضربات سهمگین فیزیکی و اختناق سنگین و فاجعه بار سیاسی شده) قدم بر خواهد داشت ؟

اینها و بسیاری مسائل مهم و پراهمیت برای سرنوشت کنونی و چشم انداز آتی جنبش کارگری و نهضت م ــ ل و خلاصه جریان اجتماعی که به نام چپ موصوف است در بوته آزمایشی تاریخی قرار گرفته است ؛ آزمایشی به مراتب عظیم تر و تعیین کننده تر از دوران میرزا کوچک خان جنگلی و دوران دکتر محمد مصدق . و اینبار اگر انتقادات و حقیقت گوئی های بی امان در باره خطاها و کژ روی های سازمان های م ل از جانب خود چپ ها و به خصوص چپ دموکرات ما انجام نگیرد به یقین ناقوس این " گناهان" را باردیگر دشمنان کمونیسم و آزادی ــ به موقع و سر فرصت ــ در هر کوی و برزن به صدا درخواهند آورد ، پس چه باک از بیان عریان حقایق و افشای بی امان انحرافات ، زمانیکه پای سرنوشت زحمتکشان و تمامی مردم ستمدیده و سرگشته ما در میان است .

سازمان پیکار طی دو شماره ۱۱۴ و ۱۱۵ از نشریه خود تحت عنوان " مشخصات اساسی اوضاع کنونی و وظایف کمونیست ها" به بررسی شرایط فعلی جامعه پرداخته وبراساس این تحلیل " وظایف کمونیست ها" را استنتاج و ترویج کرده است . مطالعه موشکافانه و نقد صریح این مطالب موضوع این مقاله است که احتمالا در چند بخش ارائه میشود، در ابتدا لازم است تذکر دهیم که چون مطالب مندرجه در نشریه پیکار نه از دستگاه فکری منسجم و هماهنگ و نماز استنتاجات منطقی ـ تجربی منظم و مرتبطی برخوردارند ،

بقیه در صفحه ۴

جریان...

نمی کند . زنان روسری و چادر به سر و مردان با ته ریش های ادعائی باید سر به زیر افکنده و تحمل کنند . نا امنی ، گرانی ، فقر ، آوارگی امان مردم را بریده است ، لاکن جواب هر اعتراض ، هر اعتراض کوچک نیز گلوله است . به فرهنگ ، خواسته ها ، آزادی و وجدان اجتماعی مردم تجاوز به عنف شده است . مردم مورد تجاوز قرار گرفته ، بی حرمت و ذلیل شده با یاد بهترین جوانان درخون غلطیده خود زیست می کنند ، با یاد عزیزان خود و وحشت مرگ زودرس خود و خانواده خود . این یکطرف ماجراست . این طرف ماجرا به شدت ترس آور است ، اما علت ترس و انفعال بخش هائی از مردم فقط در این نیست . جنبش چپ در سردرگمی و پراکندگی روزگار می گذراند . نیروهای انقلابی در میدان و در پیشاپیش آنان نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران با همه فداکاریهای بی نظیر و تاریخی با همه حماسه آفرینی خود نتوانسته اند دورنما و برنامه آینده را جز" به جز" برای مردم ترسیم و تشریح کنند . هنوز در میان بسیاری از مردم ترس بیرون آمدن دوباره از چاه و افتادن در چاهی دیگر به شدت وجود دارد . ضعف توضیحی ــ تبلیغی جنبش و کمبود برنامه و پلاتفرم روشنی که بیان خواسته های آینده گرای توده های وسیع مردم زحمتکش باشد ، این ترس را به وجود آورده و تشدید می کند . در نتیجه طبیعی است که بخش های وسیعی از مردم ، با همه نارضایتی خود از اوضاع فعلی ، تحرک لازم را نداشته باشند . در شرایطی که جواب هر اعتراض مرگ است ، معترض باید به دقت آگاه باشد که برای چه اعتراض می کند و بایستی به کدام نیرو و برای چه هدفی بپیوندد شود . مردم عادی نمی توانند در تمام اشکال مبارزاتی شرکت کنند ولی می توانند با درک هدف این یا آن شکل مبارزاتی در زمینه خواسته های خود و با توجه به توانائی های خود در پیشبرد مبارزه نقشی فعال داشته باشند و پیروزی جنبش منوط به ایجاد چنین محیط مبارزاتی است .

جریان نوین آغاز شده است . شک نیست که کمبودهای ذکر شده مانع تحول سریع این جریان می گردد . ولی این مبارزه فعال در سیر خود خلاقیت داشته و راههای جدیدتری را میگشاید . اگر جریان نوین بتواند اشکال مبارزاتی که زمینه های دیگر شرکت مردم در مبارزه رافراهم آورد و اگر کمبودهای تبلیغاتی و برنامه ای مرتفع شوند و مردم در جریان دقیق فعالیتها و اهداف آنها قرارگیرند می توان به جرات گفت که پیروزی بر مستبدین فاشیسم نزدیک است .

دینامیسم فاجعه . . . .

لاجرم بررسی آنها نیز به صورت منقطع و پاره پاره انجام می گیرد .

در بند اول از " مشخصات اساسی اوضاع" چنین میخوانیم " قدرت سیاسی حاکم در تداوم حمله به انقلاب و مبارزات توده ها با حوادث تیرماه تعرض و سرکوب گسترده ای را برای سرکوب قطعی انقلاب آغاز کرده است" (پیکار ۱۱٤ ، ص ۲) نکته پیداست که در این نوع فرمول بندی " حوادث تیرماه" یعنی اولین ضربات بزرگ مسلحانه از جانب رزمندگان مسلح بر پیکر رژیم جبار خمینی ـ همچون بهانه برای " تعرض و سرکوب گسترده" رژیم قلمداد می گردد ، اما نگاهی به عقب و مروری در روند اقدامات پی در پی ولایت فقیهیون از فردای ١٤ اسفند ٥٩ تا اواخر خردادماه ٦٠ ، نشان می دهد که به دنبال متارکه بنی صدر با بهشتی در هفته های آخر اسفند گذشته و تشکیل آن هیات سه نفره معروف ، دیگر چرخهای قدم و قلم شکن" حضرت امام " به حرکت آمده و مساله یکدست شدن الیگارشی قدرت و قهر دستگاه ولایت فقیه ، در دستور قرار داشت ، عزل که تا منشانه بنی صدر " پیروزی " و نقطه اوج این روند بود و در عین نیل به این "پیروزی " اوج خشونت " حزب الهی" ها و حمله به کلیه بقایای ناچیز آزادی و حقوق مردم به شدت تمام اوج گرفت ، توده مردم در کلیه سطوح زیست و کار و فعالیت مورد ضرب و شتم و آزار شدیدی قرار گرفته و سازمانهای سیاسی از چپ و مجاهد و ملیون و حتی مرتجعین مانند بازرگان ، همه و همه مورد هجوم بی سابقه ای از جانب شخص خمینی و دستگاه جبارش قرار گرفته . توده های وسیع مردم که بدون تکیه گاه متحد و منسجم از اپوزیسیون ، این چنین متحمل تجاوز و تعدی می شدند ، با عزل بنی صدر آخرین دستاویز اعتراض خود را از دست داده و به هزیمت و سرگشتگی ، یاس و ترس ، دچار شده و خیلی سریع به لاك " اکثریت خاموش " خزیدند ، جو جامعه با هجوم همه جانبه خمینی ، دستگاههای دولتی و اوباش حزب الهی در خیابانها و فعال شدن " انجمن های اسلامی" در محیط کار ، حکایت از پیشرفت سریع ارتجاع قرون وسطائی و عقب نشینی فاجعه بار نیروهای سیاسی می کرد ، در این احوال بسیاری از سازمانهای م ـ ل کماکان گرفتار و تبلیغات" ضد بورژوائی " و "ضد لیبرالی" خود بوده اند و به جو جامعه و جابجائی جناحهای حکومتی و عمق فاجعه ای که در شرف تکوین بود توجهی نداشتند . ارعاب و کشتار و هجوم ایدئولوژیك و تبلیغات فلج کننده فالانژیسم ولایت فقیه به راه افتاده بود و غلبه سریع بر بنی صدر همچون نمایشی هول انگیز از قدرت و قاطعیت آن تبلیغ می شد ، ابتکار عمل تمام و کمال در دست خمینی و معمار دستگاهش بهشتی بود ، در این شرایط فاجعه زا ، شکستن زنجیره پیشرفت و ابتکارات پی در پی بهشتی و دستگاه ولایت فقیه ، مهمترین و عاجل ترین وظیفه سیاسی روز بود ، بخصوص که علیرغم حمله و کشتاری که دستگاه متوجه سازمان پیکار ، اقلیت و . . . کرده بود ، کاملا روشن بود که لحظه هجوم و تعیین تکلیف خونبار وسیع با بزرگترین سازمان اپوزیسیون ، یعنی مجاهدین فرا رسیده و این مستبدین خون آشام می رفتند که به تنه اصلی مخالفین خود حمله برق آسائی کنند و از این طریق راه را برای از بین بردن تمام و کمال اپوزیسیون باز نمایند . آنها تصمیم خود را گرفته و حمله را آغاز کرده بودند : عزل بنی صدر و ربط دادن نقش و کار او به " منافقین" نحوه آشکار حرکت ارابه کشتار بود . ولایت فقیه و دستگاه مستبد قرون وسطائیش مصمم بود که با حمله به مجاهدین و سایر نیروها هم به تثبیت و تحکیم حاکمیت متزلزل خود نایل آمده و هم به قدرتهای بزرگ جهان و به خصوص به امپریالیسم امریکا نشان دهد که " دولت حاکم ما هستیم و طرف مذاکره ما ، نه غیر". این برنامه در صورتیکه به ابتکار دستگاه بهشتی اجرا در می آمد ، چنان فاجعه سیاسی ـ اجتماعی جبران ناپذیری ... شد که شاید با پیروزی و غلبه فاشیسم آلمان هیتلری بر اپوزیسیون آن دوران قابل قیاس می گردید . در صورت پیروزی آنها الله دیگر از مقاومت طولانی و متنوع سازمانهای م ـ ل و مجاهدین و ... چیزی می ماند و نه از جو جهانی اعتراض به رژیم خمینی خبری می شد . فراموش نکنیم که جو سیاسی در مالك " اردوگاه سوسیالیستی " که اخته و افسرده بوده ، کاری به فاجعه ایران ندارد و جو جوامع سرمایه داری جهان نیز ـ به تجربه ، نسبت به اپوزیسیونی که نتوانسته از خود دفاع نماید حساسیت نشان نمی دهد و فاجعه شامل مرور زمان می گردد ، در چنین اوضاعی بغایت حساس ، در شرایطی که دیو استبداد مذهبی می رفت کلیت جامعه را با هجومی بزرگ غافلگیر و مقهور خود نماید ، آکسیون وسیع ۳۰ خرداد ، همچون واکنشی اضطراری از جانب مجاهدین و سایر نیروها ترغیب و انجام گرفت و توسط آن درگیری بزرگی که از جانب پاسداران خمینی به صدها هزار جوان اعتراض کننده تحمیل گردید ، زنجیره ابتکارات موفق و هجوم های تبلیغاتی ـ سیاسی رژیم گسست و چهره بی نقاب دستگاه مستبد و خون ریز خمینی به مردم ایران و افکار عمومی جهان نشان داده شد . آکسیون نیم میلیونی ۳۰ خرداد نقطه عطفی سیاسی در روند وقایع سه ماهه اول سال ٦٠ بود و سرآغازی برای جنبش مقاومت سراسری ایران علیه رژیم جبار ولایت فقیه . این آکسیون و " حوادث تیرماه " پس از آن ابتکار عمل سیاسی را کاملا از دست رژیم خارج کرده و راهگشای امکانات مبارزه جویانه برای هر سازمان و نیروئی گردید که

بقیه در صفحه ٥

دنباله‌ی فاجعه . . . .

سرنگونی این رژیم را هدف عاجل خود قرار داده بود، این اکسیون و "حوادث تیرماه" پس از آن ضربات سهمگینی بودند بر ارابه کشتار و تصویه حساب دستگاهی که از فردای ۱۴ اسفند ۵۹ در خفا به حرکت آمده و از روز ۲۵ خردادماه به بعد علنا به نمایش گذاشته شده بود، این واکنشهای سریع و جانانه سازمان مجاهدین و سایر نیروها، جدول از پیش چیده و محاسبات خمینی و بهشتی را کاملا واژگون کرد و البته درس این عملیات خلاق و واکنش های سنجیده را در هیچ کتاب کلاسیک هم نمی یابیم و از اینرو اعتراض و افاده نظر الگو گرایان دگماتیست نیز با توجه به این واکنش های "غیر کلاسیک" قابل فهم بود، اما در مقابل آن فاجعه ای که در حال فراگیری و بلعیدن جو و جامعه سیاسی اپوزیسیون بود، "درایت و بصیرت" خاصی لازم است که آدمی ضرورت عاجل مقاومت و شکستن چرخهای ارابه کشتار را نادیده گرفته و متفرعانه بنویسد: "خطرناکترین روش سیاسی در این شرایط (منظور شرایط همان هفته های آخر خرداد و اول تیرماه است) پاسخگوئی مثبت به دعوت رژیم حاکم به وارد شدن در نبرد قطعی بود، روشی که نیروهای دموکرات (به خوان مجاهدین) به آن دست یازیدند" (پیکار ۱۱۴، ص ۳) و این درس رعایت و احتیاط را سازمانی می دهد که تا چندی پیش در باره ضرورت جنگ داخلی و ورود به کارزار آن داد سخن می داد و حال که بنا بر تحمیل شرایط، به نوعی این جنگ و ستیز آغاز شده بود شیپور عقب نشینی را ساز می کند و از "پاسخگوئی مثبت به دعوت رژیم" شکوه دارد! گوئی مساله دوئل و نبرد تن به تن است که رد یا قبول "دعوت" به آن کاری شدنی باشد، گوئی ارتجاع حاکم به این مسائل پیش پا افتاده تاکتیکی واقف نبوده و "جوانمردانه" صبر می کند که "تناسب قوا" به ضررش تغییر کند . . ! وانگهی از کجا رفقای پیکار عدم آمادگی خود را در امر مقابله با این جلادان، به حساب عدم آمادگی مجاهدین می گذارند؟ و چگونه انتظار دارند که این سازمان هرگونه روش و تصمیم مقابله با رژیم را قبلا با سازمانهائی که کوچکترین تفاهم و اشتراک عمل مبارزاتی با آنها نشان نداده اند در میان گذارد؟ آیا درست تر این نبود و نیست که اتفاقا سازمانی که تعداد زیادی از رفقای قهرمان پیکارش را در چنگال این جباران از دست می دهد، در همکاری و همیاری گسترده با سازمان مجاهدین و سایر نیروها، پیکار همبسته و مشترک را علیه رژیم پیش ببرد؟ واقعا که چه قربانیها و رنجهائی باید تا که ذهنیت انقلابیون ما تناسبی با ضروریات انقلاب بیابد. به قول مولوی:

سالها باید که تا از آفتاب لعل یابد رنگ و رخشانی و تاب

در بند ۲ از همان "مشخصات اساسی ازاوجگیری مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب و گسترش دامنه مبارزه طبقاتی" کنونی در ایران سخن می رود و در بند ۳ می آید:

"دوره عقب نشینی حاضر یک دوره موقت است که در پی قطعی از مبارزه حاد میان انقلاب و ضد انقلاب به ناگزیر حادث شده است" (همان مقاله شماره ۱۱۴ پیکار)

در شرحی که رفقا بر این بند ها می نویسند بهیچوجه روشن نیست که منظور آنها از آن "اوجگیری" و این "عقب نشینی" چیست و چگونه هردوی این عناصر در ارزیابی از "اوضاع کنونی" جمع است، منظور رفقا از "گسترش دامنه مبارزه طبقاتی" کدام مبارزه و از جانب کدامین طبقه است؟ و مقصود از عقب نشینی به کدام طبقه و قشر بر می گردد؟ این اغتشاش در سنجش شرایط چه ضرورتی دارد و چرا نباید به جای این "کوسه و ریش پهن" در ابرازات، رک و پوست کنده به مردم بگوئیم که سازمان پیکار مورد ضربات شدید جنایتکاران خمینی قرار گرفته و لذا برای حفظ و بازسازی خویش نیازمند عقب نشینی موقتی است؟ رفقا هر مبارز صادق و هر انسان درستکاری به ضروریات آشکار و نیازهای عاجل سازمانهای انقلابی، روی تفاهم و یاری نشان می دهد ولی پذیرفتنی این اغتشاش فکری و نظریات ضد و نقیض و بی پایه ممکن نیست، هر مبارز صادقی می داند که مبارزات سیاسی ـ صنفی زحمتکشان جامعه ما از همان هفته بعد از ۱۴ اسفند ۵۹، در اثر گسترش دامنه اختناق حملات عوامل و دستگاههای متنوع ارتجاع رو به عقب نشینی و افت گذاشت، هر سازمان روشن ضمیری دریافته است که بخصوص بعد از آغاز جنگ تجاوزی و ارتجاعی و داغان شدن ستون فقرات طبقه کارگر، آواره شدن نزدیک به دو میلیون و بیکار شدن میلیونها زحمتکش و بسیج هزاران هزار جوان برای جنگ ارتجاعی، علیرغم شدت یافتن نارضایتی، پیکارهای اجتماعی ـ سیاسی اقشار و طبقات گوناگون دچار افت و رکود فزاینده ای شد. و پس از آنکه آقای بنی صدر از اوج روز ۱۴ اسفند فرود آمد و گرفتار چنین متارکه و توطئه آخوندی مکار گردید، فضای سیاسی آنچنان مختنق گردید که دیگر روز به روز آخرین امکانات اعتراض و پیکار صنفی ـ سیاسی اقشار و طبقات (پاره پاره شده) کم و کمتر می گردید و بالاخره با عزل بنی صدر نقطه عطفی ظلمانی جامعه را در بر گرفت، "حوادث تیرماه" از این دیدگاه، نه عامل ایجاد کننده، بلکه عامل ترمزکننده روند استقرار فاشیسم مذهبی شد. و اگر این "حوادث تیرماه" پیش نمی آمدند چه بسا امروز دیگر نه از تلک نشان می ماند و نه از تاک نشان! جالب توجه این است که سازمانی از این "حوادث" شکایت دارد که "نیروهای محرک" جنبش و انقلاب را نه در اوضاع سیاسی بلکه در تداوم "فقر و سیه روزی" توده ارزیابی می کند.

بقیه در صفحه بعد

دنباله نسیم فاجعه . . . . .

نویسندگان مقاله پیکار ۱۱۴ طی ارزیابی مذکور خود نظریه ای بغایت انحرافی و قدیمی را بار دیگر طرح می کنند که بررسی و نقد آن هرچند به طور مفصل و درخور — در این سطور به مختصر نمی گنجد، لاکن اشاره و توضیحی کوتاه در باره آن حتما ضروری است. ماحصل این نظریه این است که بحران اقتصادی و فقر و فاقه انقلاب آفرین است: «عقب نشینی موقت نه سرآغاز یک دوران رکود سیاسی و فروکش انقلاب و جنبش بلکه به اعتبار تداوم و تعمیق بحران اقتصادی ... برای انقلاب دوره تجدید قوا و بسیج ... و تدارک تعرض و طوفانی آتی ... طوفانی که فرا رسیدن آن قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر خواهد بود و اصلی ترین عناصر و نیروهای محرک انقلاب ... بحران اقتصادی و فقر و سیه روزی ناشی از آن برای توده ها ...» (ص ۳ بند ۳ همان مقاله) — تکیه از نویسنده. تجربه طول تاریخ کلیه جوامع و بخصوص تاریخ معاصر نشان داده است که بحران اقتصادی، فقر و سیه روزی زمینه پیدایش نارضایتی و بروز عصیان و کوشش و مبارزه برای تغییر شرایط میباشد، لاکن برابر دانستن این کوشش برای تغییر شرایط بحرانی، با برآمد انقلابی، همان شمردن اعتراض و عصیان علیه فقر و سیه روزی با خواست انقلابی و جنبش انقلابی، و بخصوص یکسان گرفتن مبارزه ضد بحران و ضد فقر با مبارزه ضد سرمایه از اشتباهات وخیم و خطاهای آشکار تئوریک و تجربی است. معمولا در شرایط فقر و سیه روزی ناشی از "بحران اقتصادی" آلترناتیوهای گوناگونی داعیه مبارزه با آن و برطرف کردن عواقب و عوارض بحران را دارند. اینطور هم نیست که تنها آلترناتیو انقلابی راست می گوید و مابقی صرفا شیادانه و فریبکارانه. خیر هر جریان و سازمانی راه حل خاص و ویژه ای را ارائه می دهد، از کمونیستها گرفته تا لیبرالها و فاشیستها. بحرانهای اقتصادی ضرورتا زاینده انقلاب نمی باشند — بحرانهای اقتصاد سرمایه داری ضرورتا آبستن راه حل سوسیالیستی نیستند، آلترناتیو ضد سرمایه داری در شرایطی و آلترناتیو دموکراتیک بورژوائی و یا آلترناتیو فاشیستی در شرایط دیگری، می توانند برجسته ترین "راه حل" بحران گردند. تاریخ بحرانهای اقتصادی و حوادث اجتماعی — سیاسی متعاقب آنها مملو از آلترناتیو های گوناگون و سایه روشنها متنوع سیاسی می باشد. اصولا اینکه در چه شرایطی بحران اقتصادی — "نیروی محرکه" انقلاب و نه ضد انقلاب می شود، بر می گردد به درک و طرحی که ما از مساله انقلاب (نوع و نیروهای حامل و عامل آن) داریم. تفصیل این بحث در اینجا مقدور نیست و این مختصر نیز به این علت آمد که به سرسری ساده انگاری های رفقا اشاره و هشدار دهیم. بحران اقتصادی هرچه عمیقتر گردد نیاز عمومی به تغییر شرایط و عوامل بازتولید کننده آن بحران قویتر می گردد، اما این "نیاز عمومی" مواجه است با راه حل های مختلف که تبلور آنها را در کوشش اقشار و طبقات گوناگون و در قالب برنامه ها باز می یابیم و بهیچوجه برآمد جنبش پرولتری آلترناتیو ناگزیر و "اجتناب ناپذیر" (آنطورکه رفقای پیکار می نویسند) نمی باشد. این خصوصیات بحران اقتصادی، آلترناتیوهای متعدد و ارائه آنها توسط سازمانها و احزاب طبقاتی متفاوت، زمانی واقعیت موجود یک جامعه است که در آن طبقات اصلی، سردمداران مصمم و فعالیست در عرصه سیاست و پیکار سیاسی باشند و برای ربودن گوی سبقت در عرصه های گوناگون مبارزه در میدان عمل حاضر و فاعل باشند، در شرایط کنونی کشور و جامعه خودمان، ما از طرفی مواجه هستیم با ضربات سختی که منجر به پاره پاره شدن طبقه کارگر و طبقه بورژوازی شد، و بخصوص فقدان سازمان یابی سیاسی و حتی صنفی کارگران و از طرف دیگر شدت یابی مبارزات سیاسی سازمانها و گروهای گوناگونی که بدون وحدت صف طبقاتی حامیانشان، درگیر مبارزهای سخت علیه رژیم روحانی سالار ولایت فقیه و فی مابین خود می باشند، رژیم ولایت فقیه نه تنها در جهت تحکیم و تثبیت پایه های انباشت سرمایه کار نکرده که به تخریب کلیه عرصه های آن همت گماشته است و لاجرم در مقابل خود و بحرانی که آفریده، مدعیان سیاسی گوناگونی می بیند از آنجمله جناحهای سیاسی سلطنت طلب هستند که به پشتوانه ثروت سرشار خاندان فراری پهلوی و حمایت بین المللی، داعیه حل بحران و بازسازی نظام تولیدی — توزیعی را دارند. حال چگونه است که علیرغم اهمیتی که این جناح و این آلترناتیوی که هر روز و شب از رادیوها و روزنامه های "سری" تبلیغ می کند، رفقای پیکار بدان توجه نکرده و صرفا در اندیشه افکار و ایده های خویش می باشند و برای بحران اقتصادی به طور "اجتناب ناپذیر" برآمد جنبش پرولتری را پیش بینی می کنند نمی دانیم. آنچه مسلم است در اوضاعی که طبقه کارگر ما این چنین متفرق و پاره پاره شده و از هیچگونه سازمان سراسری حتی صنفی برخوردار نیست سخن از اجتناب ناپذیری برآمد جنبش پرولتری انقلابی و خلاصه انقلاب آفرینی "فقر و سیه روزی" گفتن، نشانه بی توجهی عمیق به شرایط مشخص ایران امروز و ندیدن خطرات گوناگونی است که پس از خمینی نیز کماکان در کمین ما خواهند بود. جنبش م — ل ایران هنوز موفق به رفع کمبود عظیم تشکیلات کارگری — یعنی فقدان سازمان سراسری صنفی — سیاسی طبقه — نگردیده و همه چیز حاکی از این است که در آینده نزدیک نیز چنین امکانی نیست. حال در چنین اوضاع و احوال عنان به اولترا چپ کشیدن و از آلترناتیو پرولتری سخن راندن و برآمدن جنبش کارگری را اجتناب ناپذیر شمردن، چه حاصلی جز تضعیف "شورای ملی

بقیه در صفحه بعد

شورای متحد چپ چگونه می اندیشد

آزاد بشری را می داد، بنا به علل تاریخی، اقتصادی و فرهنگی، عملا به تغییر در شکل استثمار و سرکوب و استقرار استبداد انجامید. تحقق نیافتن پیش بینی های مکرر الدر مکرر مراکز کمونیستی، به ویژه کمینترن، در باره تحولات آتی جوامع سرمایه داری و قریب الوقوع انگاشتن فروپاشی نظام سرمایه داری طی دهه های متوالی زمینه دیگری برای بروز این بحران بود.

اکنون مدتی است که این بحران زمینه ساز بحث های تئوریک میان نظریه پردازان و نیز جنبش ها و حرکتهای توده ای ــ کارگری به ویژه در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" گردیده و به سیر تحول اندیشه و عمل انقلابی اثر گذارده است.

این بحران، برخورد همه جانبه و عمیق به نقطه نظرها و پراتیک مبارزه طبقاتی گذشته و به ویژه به تجربه ساختمان سوسیالیسم را برای راهیابی آینده، به صورت نیاز مبرم و غیر قابل انکار مطرح ساخته است.

جنبش چپ ایران برکنار از این بحران عمومی نیست: بعکس، از آنجا که مارکسیسم در ایران یک محصول ملی نیست، بحران مذکور در جنبش چپ ایران نیز بازتابی

دینامیسم فاجعه و سکتاریسم چپ نما

مقاومت" و محروم شمردن این جبهه ضد فاشیستی ازهمان بخش از نیروهای است که حامی و هوادار سازمان پیکار می باشند؟ اوضاع و احوال سیاسی به گونه ای است که حتی در صورت برآمد جنبش کارگری هیچگونه دلیلی بر پرولتری بودن ایدئولوژی، سیاست و برنامه آن در دست نداریم و چه بسا برآمدهای جنبش کارگری که به دنبال سیاست و برنامه ای کاملا غیر دموکراتیک و متضاد نفسه خود رفته اند. فراموش نکنیم که بحران اقتصادی می تواند به تدریج "نیروی محرکه" آن آلترناتیو دیکتاتور منشانه ای نیز بشود که پس از سقوط خمینی با "پاشنه آهنین" به جان نیروهای آگاه کارگری و طیف چپ و دمکرات اپوزیسیون خواهد افتاد. امپریالیسم بی کار ننشسته و به آماده کردن و در کمین نشاندن قوائی مشغول است که در شرایط مساعد بعدی به قلع و قمع نیروهای حامی زحمتکشان بپردازد. از اینرو چپ باید برای جلوگیری از کلیه خطرات و پیشگیری از استقرار "پاشنه آهنین" از هم اکنون صمیمانه و به دور از سکتاریسم بیمارگونه چپ نما، به یاری اپوزیسیون عظیم مجاهد و سایر نیروهای دموکرات و ملی شتافته، جبهه وسیع دموکراتیک را هرچه بیشتر تقویت و تحکیم کند.

ادامه دارد. ۲۸ شهریور ۶۰

سروش البرز

بقیه ازصفحه ۱

گسترده داشته است، با این تفاوت که جنبش چپ ایران چه بلحاظ جوانی و شناخت سطحی از مارکسیسم و تاریخ واقعی ــ و نه رسمی ــ مبارزه طبقاتی و چه بلحاظ ویژگیهای فرهنگی و طبقاتی جامعه ایران، همواره چند گام از جنبش بین المللی و مسائلی که در این پهنه مطرح می گردند عقب تر است. هنوز بخش عمده جنبش چپ ایران در حد افکار، اندیشه ها و نظریه های منسوخ دهه های سی تا پنجاه قرن حاضر، درجا می زنند.

از این روند نقد و برخورد تجربه ها، نظریه ها و جزم های گذشته در ایران به ویژه با توجه به سرعت تحولات در جامعه ای در حال غلیان و پالودن جنبش از انحرافها و جزمهائی که بدان دچار است اهمیتی بلا واسطه و عاجل دارد.

درست به خاطر سلطه همین جزمها و انحرافهاست که در دوسال و نیمی که از قیام می گذرد، برغم وجود شرایط نسبتا مناسب، یعنی تعادل ناپایدار حاکمیت و عدم تثبیت وی و وجود جو سیاسی در جامعه جنبش چپ قادر نشده است خود را به یک نیروی سیاسی قابل اتکا مبدل کند، به پراکندگی تاسف آور خود پایان بخشد، پایگاهی جدی در میان مردم جستجو کند و در تحولات سیاسی جامعه نقش مثبت ایفا نماید.

باور ما بر این است که جنبش چپ ایران، نیاز به یک خانه تکانی جدی در قلمرو اندیشه، پراتیک و سبک کار دارد. بدون انجام این امر خلاصی از بن بست موجود میسر نیست. باید بدون ترس و واهمه از اتهام، کفر و الحاد از جانب سنت گرایان و جزم اندیشان به نفی دیالکتیکی گذشته دست زد، و نفی دیالکتیکی گذشته، در عین حال حاوی ارائه آلترناتیو آینده خواهد بود.

باکی نیست اگر آلترناتیو ارائه شده، از همان آغاز بی نقص و عیب نباشد، مهم آن است که در این راه گام برداشته شود.

ما مصمم هستیم چنین کنیم، بیانیه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال" به دنبال یک دوره بحث دموکراتیک، با چنین هدفی تنظیم شده است.

در این نوشته کوتاه تلاش خواهیم کرد کلی ترین وجوه ممیزه درک و بینش خود را با چپ سنتی که ذهنش از پیشداوریها و جزمها انباشته است، مورد توضیح قرار دهیم. در شماره های آینده نکات برنامه ای بیانیه با تفصیل بیشتر به بحث گذارده می شود، پیشاپیش از هر گونه بحث و انتقاد، استقبال می کنیم.

بقیه در صفحه بعد

شورای متحد چپ چگونه می اندیشد بقیه از صفحه ۷

محـــــور اصلی تفکـــر مـــا

آنچه محور اصلی اندیشه ما را تشکیل می دهد و نسبت به چپ سنتی متمایز می سازد، مفهوم وسیع دموکراســــی، اهمیت و ضرورت آن برای جامعه است . ما بر این باوریم که چپ سنتی زیر بار پیشداوری ها و جزمهائی که توسـط دستگاههای رسمی تبلیغاتی ساخته و پرداخته شده است، اهمیت چندانی برای دموکراسی قائل نیست و عنصر دموکراسی جای مهمی را در ذهن وی اشغال نمی کند ،عدم حضور عنصر دموکراسی، هم در رابطه با جامعه سوسیالیستی آینده، هم در جامعه ما قبل سوسیالیستی ،هم در مناسبـات درونی و بیرونی سازمانهای چپ و به طور کلی در تمـام ابعاد ذهنی پراتیك و سبك کار جنبش چپ محسوس است، در مورد درك از جامعه و مناسبات سوسیالیستی طیـــف جنبش چپ ،با تمام ویژگیها و اختلافاتی که میان آن موجود است ،از یك مدل واحد و شناخته شده پیروی می کند : قطع نظر از اختلافهای درجه دوم، مدلی که چپ سنتی از سوسیالیسم در ذهن خود دارد ،عبارت از دولتی کـردن سرمایه ها از یکسو و کنترل تمام ارگانها و نهاد های روبنا ئی جامعه (دولت ،نهاد های آموزشی ،فرهنگی ،تبلیغاتـی ...) توسط حزب واحد از دیگر سو است . تمام جوهر درك وی از سوسیالیسم همین است . چپ سنتی نا آشنا به تجربه ساختمان سوسیالیسم در کشورهای شرق و بـی اعتنا به شکست این تجربه هاست، مخالفت بخش مستقـل چپ نیز عموما محدود به سیاست ها و عملکرد های دولت های "سوسیالیستی" است و بندرت اساس مناسبــات، یعنی کل سیستم و مدل ساختمان سوسیالیسم این کشـور ها را مورد سئوال قرار میدهد . برای آنان، شکست ساختمان سوسیالیسم ،نه یك فرایند تاریخی ،بلکه بر اثــر خبث طینت این یا آن فرد و گروه و به دنبال کودتای ضد انقلابی فلان دارو دسته صورت پذیرفته است و گویــــا چنانچه این وقایع اتفاق روی نمی داد ،در چارچـــوب همین مدل موجود، سوسیالیسم در اینگونه کشورها بــــه موفقیت دست می یافت .

و اما مشخصه این مدل سوسیالیسم در این است که کـل اقتصاد در یك انحصار بزرگ دولتی متمرکز می گـــردد . تمرکز کل اقتصاد و روند تولید و توزیع جامعه در دست دولـت متمرکز، خواه و ناخواه تمرکز سیاست و کلیـــه نهادهای روبنائی جامعه را در دست همان دولت بدنبال دارد . از اینروی هیچ جائی برای دخالت خودآگاه مردم در هیچ امری در جامعه باقی نمی ماند . بی ســـبب نیست که در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" هیــچ نهاد دموکراتیك و توده ای جوشیده از مردم و مستقـل از دولت و حزب واحد (که بر هم منطبق اند) ،چه در قلمرو سیاسی ،اقتصادی، فرهنگی ،هنری و غیره موجود نیست ندارد و برای انحصار واحد دولتی چنین نهادهائـــی مستقل از خود غیر قابل تحمل است . خصومت دولـت لهستان و تبلیغات و فشارهای دولت شوروی و اقمار وی علیه سندیکاهای مستقل کارگری در لهستان که خواســـت میلیونها نفر از زحمتکشان این کشور است، نمونه بسیار روشن این امر است، و نیز از همین روست که کلیـــه آزادی های دموکراتیك، آزادی قلم، بیان، اجتماعات، اعتصاب و بالاخره انتخاب در این کشورها یا موجود نیست و یا به صورت مسخ شده و کاریکاتور وار وجود دارد .کنترل تمام ارگانها، نهاد ها و تمام وجوه زندگی اقتصادی ،اجتماعی ،سیاسی ،فرهنگی و هنری جامعه توسط دولت مرکزی به ایجاد گسترده ترین نوع بورکراسی دولتی می انجامد و به نوبه خود همین بورکراسی همین مناسبات را در درون خود بازتولید می کند .

اما جوهر حقیقی آرمان سوسیالیسم ،برخلاف آنچه شایــــع و در کشورهای "سوسیالیستی" رایج است، رهائـــی بشریت از کلیه انواع و اشکال استثمار و سرکوب و رشـــد شکوفائی آزادانه جامعه بشری است و این امر بدون دمکراسی و آزادی در گسترده ترین شکل خود و بدون حضــــور و دخالت مستقیم مردم در تمام عرصه های زندگی اجتماعی غیر قابل حصول است .

آرمان سوسیالیسم ،نه از طریق گسترده کردن ابعاد دولت و مسلط گردانیدن وی بر تمام پهنه های زندگی اجتماعی بلکه بعکس از طریق تامین آزادیهای دموکراتیك و گسترش نهاد های دموکراتیك توده ای و دخالت و اعمال حاکمیت مستقیم خود مردم، قابل تحقق است و خلاصه شکوفائی نهاد های دموکراتیك جامعه برای تبدیل به خودگردانی تمام عرصه هاست .

بنیانگذاران سوسیالیسم علمی نیز گذار به جامعه کمونیستـی را در فرایند زوال قدرت دولتی ،جستجو می کردنـد ،در حالیکه اکنون در جوامع "سوسیالیسم واقعا موجود" و نیـــز در ذهن چپ سنتی، دوران سوسیالیسم با تحکیم و بسط قدرت دولتی متناظر گردیده است .

چپ سنتی ما نیز با همین درك خود را برای ساختمان سوسیالیسم از لحاظ فکری تجهیز می کند، ایجاد یـــك حزب تحت عنوان طبقه کارگر قیمومیت وی و کل جامعه را به عهده گیرد، به کف آوردن قدرت دولتی ،متمرکز ساختن تمام اقتصاد و امور جامعه در دست دولت حزبی – مکتبی و بالاخره محدود کردن و از میان بردن آزادیهای فـردی و اجتماعی و لغو دموکراسی به بهانه مخالفت با مکتــــب شریعت گونه وی یا به بهانه سرکوب "اندیشه بورژوائی" بدین ترتیب آنچه به وجود خواهد آمد ،یك نوع سرمایـــه داری انحصاری دولتی و روبنای غیر قابل اجتناب آن،

بقیه در صفحه ۹

شورای ...

استبداد حزبی خواهد بود، و نتایج مستقیم آن دربلند مدت، کند شدن رشد و شکوفائی جامعه، کنار رفتن مردم و کاهش خلاقیت و ابتکار آنان، پژمردگی اندیشه و هنر و بالاخره کاهش بازدهی تولید، عقب ماندن تکنولوژی و علم و حتی عدم تامین رفاه مادی جامعه خواهد بود.

معادل انگاشتن دولتی کردن سرمایه با سوسیالیسم، برای چپ سنتی به صورت یك تابوی مقدس درآمده است، برای چپ، هرچه سرمایه ها بیشتر دولتی شوند، حتی مستقل از ماهیت طبقاتی دولت، جامعه گامی به سوی سوسیالیسم برداشته است. به یاد آوریم که چگونه پس از قیام بهمن ماه اکثریت قریب به اتفاق چپ، در شعارها، درخواست ها و برنامه های خود مصادره و ملی کردن و به عبارت دیگر دولتی کردن سرمایه ها را مطرح کردند. و البته اکنون برای چشمان بینا نتایج این دولتی کردن ها قابل رویت است. چپ مستقل هم که ظاهرا با حزب توده، سیاست و برنامه و ایدئولوژی آن مخالف است و ظاهرا با راه رشد غیر سرمایه داری نیز مخالفت میورزد، در عمل در چنبره همان شعارها و سیستم فکری محبوس است و توجه ندارد که این دولتی کردن ها و اصولا تمرکز کل اقتصاد و روند تولید و به تبع آن کل زندگی اجتماعی جامعه در دست دولت در حقیقت جوهر اصلی همان "راه رشد غیر سرمایه داری" است.

با توجه به این نکات در بیانیه "شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال آمده است:

"... از اینرو ما بر خلاف تصور حاکم در میان بسیاری از نیروهای چپ راه حرکت به سوی سوسیالیسم را سرمایه داری دولتی و تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت نمی دانیم (ص ٦)

و هم از اینروست که بیانیه مزبور در مقابل سراب "راه رشد غیر سرمایه داری" و نیز "مدرنیزاسیون امپریالیستی" راه سومی را مطرح ساخته است که مشخصه آن ایجاد تناسب صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، به منظور رشد و تکامل موزون جامعه و زمینه سازی برای دگرگونی سوسیالیستی آتی است. اجرای این عدم تمرکز که در انطباق باناهمگونی شرایط تولید مناطق مختلف جامعه و بخش های مختلف اقتصادی و نیز وجود در هم آمیختگی شیوه های مختلف تولیدی است و با هدف شکوفائی همه جانبه امکانات رشد جامعه می باشد و به دو شکل صورت می گیرد:

یکم از طریق انتقال بخشهائی از تولید و اقتصاد از دست دولت مرکزی به مناطق و ایالات خود مختار و دو دیگر از طریق کوشش در جهت ایجاد تعاونی های تولید و توزیع و نیز جلب سرمایه های خصوصی به سمت تولیدات ضروری جامعه.

ایجاد تعادل صحیح میان تمرکز وعدم تمرکز، زمینه مساعد استقرار دموکراسی را ــ که ضرورت اجتناب ناپذیر تکامل همه جانبه جامعه است ــ به شکلی گسترده تر فراهم میسازد، زیرا انحصار، اعم از خصوصی یا دولتی به طور گریز ناپذیری تمایل به ارتجاع و سرکوب و لغو دموکراسی را در خود نهفته دارد.

نکته دیگری که در رابطه با مفهوم دموکراسی مطرح است، برخورد نیروهای چپ به مساله دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن در جامعه کنونی و ضرورت شرکت فعال در پیکار های دموکراتیك جامعه و بالاخره نهاد ها و سازمانهای دمکراتیك برای شکوفائی جامعه است.

نیروهای چپ، در دوسال و نیم گذشته حساسیت بسیار کمی نسبت به مسائل دموکراتیك جامعه از خود بروز دادند، درصورتیکه آنان باید پیگیر ترین مبارزان راه دموکراسی باشند. مبارزه به خاطر حفظ و کسب آزادیهای دموکراتیك (قلم، بیان، اجتماعات، آزادی زنان و ...) به ویژه باوجود رژیم ضد تاریخی و سراپا ارتجاعی، اهمیتی مضاعف می یافت. لیکن چپ، تحت تاثیر شانتاژ و اغواگریهای حزب توده به بهانهٔ الویت مبارزه ضد امپریالیستی بر مبارزه دموکراتیك و جدا ساختن مکانیکی ایندو از یکدیگر و به سبب گرفتار بودن به پیشداوریها و جزم هائی که بر اندیشه اش مسلط است، از پیکار دموکراتیك و بسیج مردم حول شعارهای دموکراتیك سر باز زد.

"گناه" نیروهای چپ محدود به این نیست که در پیکار دموکراتیك به خاطر آزادی قلم، اندیشه، بیان، اجتماعات، تشکل، آزادی زنان و غیره آنچنان که شایسته است شرکت نکرد و به آن دامن نزد،" گناه" وی بیشتر آنست که در راه ایجاد نهادها و تشکل های دموکراتیك هیچگاه گام جدی و مثبتی بر نداشت و گاه در راه ایجاد آن نیز اخلال کرد.

مشغولیت ذهنی اکثریت نیروهای چپ در طی این مدت باوجود شرایط بالنسبه مناسب عملا متوجه تبلیغ برای سازمان خود و جذب عناصر و عضو گیری در سازمانهای خود بود. کمتر کسی به فکر متشکل ساختن توده های مردم در تشکل های دموکراتیك افتاد.

اکثریت نیروهای چپ نسبت به ایجاد تشکل های مستقل نظیر سندیکا که آنهمه برای رشد سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر اهمیت دارد، و به قول لنین اولین مدارس انقلاب محسوب می شوند، کاملا بی تفاوت باقی ماند. در مورد سایر تشکل هائی دموکراتیك وضع از این بهتر نبود، نسبت به تشکل دموکراتیك زنان، یعنی نیمی از افراد این جامعه که به خاطر فشارها و سرکوب قرون وسطی‌ای و ستمی که متحمل می شوند، قابلیت و قدرت بسیج زیادی می توانند

بقیه در صفحه ۱۰

شورای ...

داشته باشند ،هیچ گام مثبتی برداشته نشد . دانشجویان ، دانش آموزان ، معلمان که به خاطر سروکار داشتن با علم و دانش تا این درجه مورد نفرت ارتجاع حاکم هستند ، نه تنها از مساعدت نیروهای چپ برای متشکل شدن بی بهره مانده اند ، بلکه بعضا تشکل های خود انگیخته آنان توسط پاره ای نیروهای سکتاریست با اخلال مواجه گردید و درهم پاشیده شد .

اینچنین بود که حاکمیت ارتجاعی ،در شرایطی که نهادها و سازمانهای دموکراتیک و توده ای در مقابلش نبود بـــا سهولت توانست مقاومت های پراکنده مردم و گروههای سیاسی را درهم بشکند و نظم سراپا ارتجاعی خویش را بر جامعه حاکم گرداند .

نیروهای چپ به جای آنکه به مثابه پیشقراولان راه آزادی و دموکراسی به توده ها یاری رسانند تا تشکل های دموکراتیک خویش را بر پا دارند ، فرمول جدید و بدیعی یافتند : سازمانهای هوادار ،هر گروه و سازمانی ، در حول وحوش خود سازمانهای دانشجوئی ، دانش آموزی ، معلمان ، زنان و غیره سرهم بندی کرد که صد البته به هیچ دردی نمـــی خوردند ،مگر هواداری از سازمان مربوطه ، و با این کـار مانع از اتحاد این اقشار گردیدند و این به دو علت : اول آنکه پیکار دموکراتیک برای نیروهای چپ از اهمیت چندانی برخوردار نیست و دموکراسی جای مهمی را در ذهن آنان اشغال نمی کند ،بنابراین نیازی هم به ابزارهای لازم یعنی نهادها و سازمانهای دموکراتیک احساس نمی کنند . دو دیگر آنکه سکتاریسم و هژمونی طلبی آنان مانعی جدی بر سر راه ایجاد چنین نهادهائی است . پیش شـــرط بی چون و چرای شرکت و فعالیت در سازمانها و حرکـت های دموکراتیک ،پذیرش " هژمونی " و آنهم هژمونـــــی تشکیلاتی هریك از گروههای شرکت کننده است ، عنـوان " هژمونی طبقه کارگر" پرده ساتری است بر روی سکتاریسم ، رهبری طلبی و انحصارگری آنان و این نه تنها دررابطه با مناسبات نیروهای چپ و نیروهای دموکرات ، بلکه حتی در میان خود آنان . چه ،هریك مدعی نمایندگــــی انحصاری طبقه کارگر و مارکسیسم اند . هژمونیسم چپ خود یکی از مظاهر بارز روحیه غیر دموکراتیك آن است که حتی بدون در نظر داشتن تناسب قوا خواهان حق وتـــو و امتیازات ویژه است .

برای ما ، اما مساله دموکراسی به خاطر رشد و تکامـــل جامعه و طبقات ،پیکار دموکراتیك ،به منظور تحصیـــل آزادیهای دموکراتیك و رشد فرهنگی جامعه و نهادهـــای دموکراتیك به مثابه ضد قدرتی که در دست توده هـــا می توانند در مقابل قدرت دولتی بایستند و با بوروکراتیزه شدن آن مقابله کند و بالاخره با رشد خود نطفه هـــای قدرت توده ای آینده را پایه ریزی کند ،از اهمیت ویژه ای برخوردار است . ما اطمینان داریم که از بسط دموکراسی و ایجاد نهادهای دموکراتیك (سندیکاها ،سازمانهای زنان ، دانشجویان ،دانش آموزان ،معلمان ،کارمندان ، شورا های محلات و شهر و ده و ...) پیش از همه طبقـه کارگر، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و به طور کلـــی نیروهای بالنده جامعه سود خواهند برد . این ابـــزارها برای رشد و خودآگاهی آنان ،برای اعمال کنترل و حاکمیت واقعیشان به مراتب از صدها و هزارها شمار توخالی در باره هژمونی طبقه کارگر مهمتر و حیاتی تر است .

بدین منظور اتحاد و ائتلاف با نیروهای دموکرات و آزادی خواه و چپ واقعی را لازمه تحقق این هدف و شرط ضرور ایجاد کلیه نهادهای دموکراتیك در تمام سطوح می دانیم . ما هژمونی طلبی را تحت هر عنوان به زیان جامعه میدانیم ، بعکس رشد و تکامل جامعه رادر گرو موجودیت تنوع نظرات و افکار و در گرو برخورد آزادانه و دموکراتیك اندیشـــه ها می دانیم ، پذیرش تنوع آراء و عقایدچه در میـــان نیروهای چپ ،چه در درون سازمانهای چپ وچـــــه بالاخره در رابطه با سایر نیروها ، نظرات و اندیشه هـــا ، یکی از مبانی فکری ماست و به آن عمیقا معتقدیم . قدرت سوسیالیسم در اندیشه فنی و علمی آن است و علم را از برخورد آزادانه اندیشه باکی نیست .

امید ـــ ۶۰/۶/۲۵

آزادی خواهان و انقلابیون
دوستان و هواداران
شورای متحد چپ

در تکثیر و پخش هرچه گسترده تر پیام آزادی ما را یاری دهید .

کمك های مالی خود را از هرطریق که میتوانیـد در اختیار ما قرار دهید . در این شرایـــط خفقان جهنمی این کمك ها ارزش والائی دارند .